

# تمام ماجرای زنی که پیکر مثله شده در گاری زباله‌های شهرداری مشهد کشف شد

15 آبان 1401

مدیر یکی از آژانس‌های هواپیمایی مشهد که به اتهام قتل فجیع یک زن جوان دستگیر شده است، عصر روز گذشته به جنایت در لانه شیطانی اعتراف کرد و گفت: آن زن را برای جلوگیری از آبروریزی کشتم و با کمان اره سلاخی کردم!

صبح سه‌شنبه گذشته پیکر مثله شده زن جوانی در گاری زباله‌های شهرداری در حالی کشف شد که هر قطعه‌ای از این جسد درون پلاستیک‌های مشکی قرار داشت، اما در عین حال برخی از اندام‌های زن جوان مانند دست‌های وی درون کیسه‌های زباله نبود و عامل یا عاملان جنایت پوست بدن وی را نیز سلاخی کرده بودند. به دنبال اعلام این خبر به قاضی ویژه [قتل عمد](#) مشهد، بی درنگ قاضی دکتر صادق صفری به همراه گروهی از کارآگاهان اداره جنایی پلیس آگاهی خراسان رضوی عازم بولوار ابوطالب ۶۲ شد و به تحقیق در این باره پرداخت.

بررسی مقدماتی با توجه به آثار باقی مانده در کنار بقایای جسد نشان می‌داد که ماجرا به مسائل خاص و غیراخلاقی ارتباط دارد. در همین حال یک دستگاه گوشی تلفن به همراه کارت بانکی نیز درون گاری زباله پیدا شد که اولین سرنخ‌ها را برای شناسایی هویت زن جوان به دست کارآگاهان داد.

اهمیت و حساسیت موضوع موجب شد تا با تاکید سردار محمد کاظم تقوی (فرمانده انتظامی خراسان رضوی) پیگیری و ریشه‌یابی دقیق این جنایت وحشتناک را گروه ورزیده‌ای از کارآگاهان پلیس آگاهی خراسان رضوی به عهده بگیرند. به همین دلیل تحقیقات مقدماتی از همان ساعات اولیه صبح با راهنمایی‌ها و دستورات محرمانه مقام قضایی آغاز شد.

ردیابی‌های اطلاعاتی با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین پلیسی بیانگر آن بود که زن جوان (مقتول) «صبا» نام دارد و آخرین بار از یک فروشگاه (سوپرمارکت) در منطقه احمدآباد خرید کرده است.



با کشف روزه‌ای جدید در این پرونده و استعلام‌های تخصصی که بر هویت واقعی زن جوان مهر تایید می‌زد، بررسی‌های پلیسی وارد مرحله جدیدی شد چرا که سوابق وی در بانک‌های اطلاعاتی نیز حکایت از آن داشت که او بارها به کشورهای حوزه خلیج فارس، ترکیه و به ویژه دبی مسافرت کرده است و احتمال دارد ماجرای جنایت به مسافرت‌های خارجی وی مرتبط باشد.

به همین دلیل پرونده مذکور حساسیت ویژه‌ای پیدا کرد و شگردهای عملیاتی به شیوه دیگری مورد پیگیری قرار گرفت. بنابراین گروه کارآگاهان در چند شاخه اطلاعاتی - عملیاتی و با هدایت مستقیم سرهنگ مهدی سلطانیان (رئیس اداره جنایی پلیس آگاهی) بررسی‌های نامحسوس را ادامه دادند و برای یافتن سرنخی از جنایت عازم فروشگاه مذکور در منطقه احمدآباد شدند، اما تابلوی آژانس هواپیمایی در آن نزدیکی، ذهن کارآگاهان را درگیر کرد چون خرید از فروشگاه‌های در نزدیکی آژانس هواپیمایی با مسافرت‌های خارجی زن جوان ارتباطی معنادار داشت و اولین فرضیه کارآگاهان را پررنگ‌تر می‌کرد.

این گونه بود که گروه عملیاتی کارآگاهان به عنوان مسافر خارجی و اطلاع از چگونگی تهیه بلیت پرواز، وارد شرکت هواپیمایی شدند و به طور غیرمحمسوس همه کارکنان و گوشه و کنار شرکت را از نظر گذراندند. طولی نکشید که یکی از کارآگاهان هنگام گفت‌وگو با مدیر شرکت هواپیمایی و به شکل ناگهانی از مسافری به نام «صبا» نام برد و در حالی که تصویری از او را (کارتی با تصویر مقتول درون گاری زباله کشف شده بود) به وی نشان می‌داد، پرسید، این مسافر شما الان کجاست؟ مدیر شرکت که مردی لاغر اندام و حدود ۴۲ ساله بود با مشاهده تصویر «صبا» رنگ از رخسارش پرید و با آن که دچار استرس و اضطراب شدیدی شده بود و سعی کرد خود را کنترل کند، به کارآگاه گفت: او چند روز قبل برای سفر به دبی به این جا آمد، اما نمی‌توانست به آن کشور سفر کند!

در حالی که حرکات و رفتار اضطراب آمیز مدیر ۴۲ ساله از نگاه تیزبین کارآگاه دور نمانده بود، سوالات فنی از وی ادامه یافت و مشخص شد که زن جوان در روز قبل از کشف جسد نیز به وی مراجعه کرده است. دقایقی بعد سرهنگ ولی نجفی (رئیس دایره قتل عمد آگاهی) که سرپرستی گروه عملیاتی کارآگاهان را به عهده داشت با کد رمزهای پلیسی - قضایی، ماجرای مشکوک «وحید» (مدیر

شرکت هواپیمایی) را به قاضی دکتر صفری گزارش داد و دستورات خاصی را برای ادامه تحقیقات و دستگیری مظنون به جنایت دریافت کرد.

از سوی دیگر گروهی از کارشناسان و کارآگاهان آگاهی مشغول تحقیق درباره محل زندگی مقتول و گذشته او در بولوار شهید مفتاح در کوی طلاب مشهد بودند و همه سرنخ‌های این معمای جنایی در حالی به شرکت هواپیمایی می‌رسید که مدیر شرکت سعی داشت زخم‌های کف دستش را از دید کارآگاهان پنهان کند. حالا دیگر مهر اتهام روی پیشانی مرد ۴۲ ساله خودنمایی می‌کرد که کارآگاهان به منظور رعایت موازین شرعی او را با شگردی خاص از دفتر هواپیمایی بیرون کشیدند و دست‌بندهای قانون را بر دستانش حلقه زدند.

«وحید» که خود را از این اقدام کارآگاهان متعجب نشان می‌داد به جزئیات بیشتری از آشنایی خود با «صبا» اشاره کرد و گفت: او از چند سال قبل مشتری شرکت ما بود، اما پنج سال قبل وقتی به یکی از کشورهای حوزه خلیج فارس سفر کرد در مدت قانونی به ایران بازنگشت و طبق قانون شرکت هواپیمایی ما جریمه هنگفتی را پرداخت کرد، اما زمانی که با او تماس گرفتیم مدعی شد به دلیل مسائل غیراخلاقی دستگیر و در آن کشور زندانی شده است. او بعد از گذشت چند سال از این ماجرا دوباره با دسته گل و جعبه شیرینی به این جا آمد تا از من دلجویی کند! من هم پذیرفتم و بعد از آن که آژانس را تعطیل کردم از من پرسید مسیر شما کجاست؟ به او گفتم من تا بولوار ابوطالب می‌روم! او سپس درخواست کرد تا با من همراه شود چرا که مقصد او نیز بولوار ابوطالب بود. من هم برای آن که ثابت کنم دیگر دلخوری از این مشتری ندارم، او را سوار کردم و در مقصد پیاده شد.



با این اظهارات و کشف اجزای مثله شده جسد در ابوطالب ۶۲، هر لحظه کارآگاهان به حقیقت ماجرا نزدیک تر می‌شدند، اما متهم مدعی بود از وقتی که مسافر زن را از خودروی پراید پیاده کرده، دیگر اطلاعی از وی ندارد. به همین دلیل دقایقی بعد قاضی شعبه ۲۰۸ دادسرای عمومی و انقلاب دستورات ویژه دیگری را برای انجام تحقیقات با شگردهای تخصصی صادر کرد و بدین ترتیب متهم در محصله تناقض گویی‌هایی افتاد که درباره زن جوان بر زبان می‌راند.

از سوی دیگر نیز او هر بار درباره زخم‌های کف دستش قصه‌ای سرهم می‌کرد که برای کارآگاهان باورپذیر نبود. بالاخره مرد ۴۲ ساله که ۴۲ کیلو وزن نیز دارد به اتاق بازجویی‌های فنی هدایت شد و داستان زن مسافر را از ابتدا بازگو کرد ولی نتوانست برای عزیمت به بولوار ابوطالب مشهد دلیل

محکمی ارائه کند. در این لحظه بود که از یک «لانه مجردی» سخن راند و گفت: من در بولوار حر عاملی خانه مجردی دارم که گاهی برای مصرف مواد مخدر به آن جا می‌روم!

کارآگاهان که گویی منتظر این جمله بودند، بی‌درنگ با قاضی صفری تماس گرفتند و ماجرای «لانه شیطانی» را توضیح دادند. قاضی ویژه قتل عمد مشهد که دیگر یقین داشت جنایت در همان منطقه رخ داده است خود نیز در کنار کارآگاهان عازم لانه شیطانی در بولوار حر عاملی (در نزدیکی بولوار ابوطالب) شد. وقتی مرد ۴۲ ساله در واحد مسکونی را گشود ناگهان لکه‌هایی از خون در تیررس نگاه مقام قضایی قرار گرفت که از چشمان متهم پنهان مانده بود.

از سوی دیگر کمان اره‌آهن بری در محل کشف شد که تیغه آن جدا شده بود. مدیر شرکت هواپیمایی که حالا در تنگنای یک پرونده جنایی دست و پا می‌زد دیگر چاره‌ای جز بیان حقیقت نیافت و در حالی که تقاضای یک نخ سیگار می‌کرد لب به اعتراف گشود.

او گفت: پس از آن که چند هزار درهم جریمه برای آن زن به کشور خارجی پرداخت کردم او برای دلجویی نزد من آمد اما این موضوع مربوط به حدود دو سال قبل بود. او می‌خواست دوباره به آن کشور سفر کند ولی بررسی‌های ما نشان داد که او تا پنج سال حق ورود به آن کشور خارجی را ندارد.

او رفت و بعد از دو سال دوباره بازگشت ولی نمی‌دانم چرا باز هم استعلام‌های ما به نتیجه نمی‌رسید و همه‌نامه نگاری‌ها با پاسخ منفی مواجه می‌شد. به همین دلیل آن زن (صبا) فکر می‌کرد من قصد ندارم کار او را برای سفر درست کنم! چون قوانین آن کشور به خاطر محکومیت غیراخلاقی او اجازه سفر نمی‌داد. رفت و آمدهای او ادامه داشت تا این که روز حادثه با من همراه شد و به این خانه مجردی آمدم در این شرایط او تقاضای دیگری داشت و من هم به شدت مخالفت کردم، اما او تهدیدم کرد که به شرکت هواپیمایی می‌رود و آبروی مرا می‌برد! من هم که از این جمله او بسیار عصبانی شده بودم ناگهان تیغ موکت بری را برداشتم و در حالی که از پشت سر موهایش را گرفته بودم گلایش را بریدم.

خون فواره زد و او خودش را در آینه دید و فریاد زد این چه کاری بود؟ و سپس به طرف پله‌ها گریخت. من هم برای جلوگیری از آبروریزی دوباره او را گرفتم و به داخل پذیرایی کشیدم. بعد هم آن قدر با تیغ به گلو و سرش زدم که دیگر بی‌جان افتاد بعد هم مقداری مواد مصرف کردم و به طرف شرکت هواپیمایی رفتم که آن را تعطیل کنم! زمانی که به خانه بازگشتم نمی‌توانستم جسد را حمل کنم چون خیلی سنگین بود و من هم جثه ضعیفی داشتم این بود که به یک ابزارفروشی رفتم و با خرید تیغه اره به خانه برگشتم. کمان اره را در خانه داشتم فقط تیغه را روی آن نصب کردم و جسد او را تکه تکه کردم تا بتوانم اجزای آن را حمل کنم. قسمتی از گوشت‌ها و پوست او را با تیغه موکت بری جدا کردم و آنها را درون پلاستیک‌ها گذاشتم بعد هم آنها را شبانه با پراید به ابوطالب ۶۲ بردم و درون گاری زباله انداختم و به منزل رفتم...

در پی اعترافات متهم در حضور قاضی دکتر صادق صفری، وی با صدور قرار قانونی بازداشت شد تا بررسی‌های بیشتری توسط سروان منفرد (افسر پرونده) برای کشف زوایای پنهان این جنایت هولناک صورت گیرد.